

سر هم دود کند؛ طبیعی است که این دونده در همان گامهای اول مسابقه نقشش به شماره خواهد افتاد و ادامه‌ی مسابقه به سختی برایش میسر خواهد بود و حتی می‌توان گفت که آن مسابقه برایش حکم نوعی شکنجه را خواهد داشت! عدم طراوت و جنب و جوش و شادابی جشنواره در روزهای اول در اثر نمایش آثار کم‌جنبه‌ی خارجی موجب خواهد شد که جشنواره در همان روزهای اول نقشش گرفته شود و این کسالت به نوعی به سایر روزهای جشنواره هم سرایت کند پس شاید بهتر باشد سیاست یک یام و دو هوا را کنار بگذاریم و اجازه دهیم فیلمهای تازه‌نفس ایرانی، که با معیارهای این‌جایی ساخته شده‌اند و نیاز به جرح و تعدیل ندارند و دی‌وی‌دی‌هایشان هم گوشه‌ی خیابان‌ها موجود نیست و هم‌چنین بیش‌تر مطابق با انتظاراتی هستند که از یک جشنواره با هویت ملی وجود دارد، از روز اول در جشنواره روح شادابی و تازگی بلمند و نمایش آثار خارجی را هم بگذاریم به حساب نوعی آن‌تراکت در میان مسابقه‌ی دوی ماراتن فیلم‌های ایرانی.

تجربه‌ی بیست و هفت دوره‌ی جشنواره نشان می‌دهد که همه، از عام و خاص، که طرفدار پر و پاقرص جشنواره هستند، بیش‌تر می‌خواهند حاصل تلاش یک‌ساله‌ی فیلمسازان ایرانی را ببینند و شاهد ویرتین سینمای سال آینده‌ی ایران باشند؛ پس چرا می‌خواهیم جلوی جریان‌ی که خواست عمومی است بایستیم و با بهانه‌های گاه عجیب و غریب، بر خلاف تمایل اکثریت عمل کنیم؟!

۲- مثل هر سال / نه مثل هر سال

جشنواره‌ی بیست‌وهفتم از خیلی جهات مثل هر سال بود؛ به‌خصوص از لحاظ خود فیلم‌ها که مثل همیشه می‌شد در آن‌ها دو - سه کار خیلی خوب، چند کار متوسط و تعداد بیش‌تری فیلم زیر متوسط دید.

«درباره‌ی الی ...» (اصغر فرهادی) را که حرف و حدیث‌های زیادی در مورد به نمایش درآمدن یا نیامدنش در جشنواره بود و همه‌ی جشنواره‌روها از آن خبر دارند، متأسفانه نتوانستیم ببینیم ولی شنیده‌هایم حاکی از آن است که فیلم عالی بوده و غافلگیری دیگری‌ست از «اصغر فرهادی» که فیلم به فیلم دارد بهتر می‌شود و از معدود امیدهای آینده‌ی سینمای ایران محسوب می‌شود.

«عیار ۱۴» (پرویز شهبازی) را اکثر منتقدان پسندیدند اما ترجیح دادند زیاد حرفی در این مورد به میان نیاورند که کارگردان این فیلم، هفت سال پیش یک فیلم محشر و خارق‌العاده به نام «نفس عمیق» ساخته است.

«صندلی خالی» (سامان استرکی) که یک فیلم تجربی - فلسفی بود، بیش‌تر به خاطر تجربی

۱ - جشنواره‌ی محلی یا بین‌المللی

دو سالی است که بخش بین‌المللی جشنواره از بخش‌های دیگر آن جدا شده و روزهای اول جشنواره به نمایش فیلم‌های عمدتاً خارجی بخش بین‌الملل اختصاص می‌یابد در بیست‌وهفتمین دوره‌ی جشنواره‌ی فیلم فجر نیز شاهد برگزاری بخش بین‌الملل در پنج روز اول و بخش سودای سیمرغ و فیلم‌های اول و دوم، که همه‌ی آن را فیلم‌های ایرانی تشکیل می‌دهند، در هفت روز دوم بودیم. برای این فرایند جداسازی مهم‌ترین دلیلی که از سوی مدیران جشنواره ابراز شده، هم‌زمانی جشنواره‌ی فیلم فجر و جشنواره‌ی برلین است و این که بخش بین‌الملل جشنواره‌ی فجر از زیر سایه‌ی جشنواره‌ی برلین بفر آید. از سوی دیگر همین مسئولان معتقدند که مهم‌ترین ویژگی جشنواره‌ی فیلم فجر که آن را از سایر جشنواره‌های دنیا متمایز می‌کند جنبه‌ی «محلی» و «ملی» بودن آن است. پس اگر جشنواره‌ی فجر در هویت محلی و ملی آن است که متمایز می‌شود، چه لزومی به تأکید بر بین‌المللی بودن آن است، آن هم با بخش چند فیلم خارجی در بخش بین‌المللی که به دلایل مختلف نمی‌توانند باعث این شوند که لفظ بین‌المللی برای جشنواره‌ی فجر لفظ چندان جدی‌بی‌باشد؟ مثلاً این که به هر حال با توجه به معایرت‌هایی که بعضی مضامین و تصاویر اکثر آثار خارجی با چارچوب‌های نظام جمهوری اسلامی ایران دارند، تعداد زیادی از فیلم‌های تولیدی هر ساله‌ی جهان از گردونه‌ی شرکت در بخش بین‌المللی جشنواره خارج می‌شوند یا اگر هم بعضی از آن‌ها بتوانند نمایش داده شوند، نیاز به جرح و تعدیلشان هم در وجه تصویری و هم - احتمالاً - در وجه مضمونی هست و بنابراین فیلمی که پس از عبور از فیلترهای خاص امکان شرکت کردن در مسابقه‌ی بین‌الملل جشنواره را داشته باشد همان فیلم اصلی که کارگردان و عواملش ساختند نیست. این در حالی است که به‌خصوص نسخه‌ی اصلی فیلم‌های آمریکایی این بخش را می‌توان در میان دی‌وی‌دی‌های غیرمجازی که توسط فیلم‌فروش‌های کنار خیابان عرضه می‌شود، به راحتی پیدا کرد به خاطر این عوامل و خیلی مسایل دیگر، این بخش نه از سوی منتقدان فیلم و تماشاگران خاص سینما جدی گرفته می‌شود نه از سوی تماشاگران عام و نه حتی از سوی افراد یا کمپانی‌هایی که آثارشان در جشنواره به نمایش درمی‌آید و حتی گاه مورد تقدیر هم قرار می‌گیرد و با توجه به این که بخش بین‌الملل، روزهای اول جشنواره را به خود اختصاص می‌دهد، این عدم استقبال از جشنواره در روزهای اول را می‌توان تشبیه کرد به این که یک دونده‌ی ماراتن را در ابتدای شروع مسابقه‌اش مجبور کنند چند عدد سیگار برگ فرد اعلامی کوبایی پشت



درباره‌ی حاشیه و
تن بیست‌وهفتمین
وره‌ی جشنواره‌ی
بین‌المللی فیلم فجر

محمد هاشمی

بودن و جسارت ساختاری و مضمونی‌اش در سینمای بی‌حال این سال‌های ما مورد توجه قرار گرفت؛ به‌خصوص که این، تجربه‌ی اول کارگردان جوان و خوش‌آب‌ه‌اش بود و گرنه به هر حال چربیدن دغدغه‌های فلسفی کارگردان بر وجوه زیبایی‌شناسانه‌ی سینمایی که لحظه به لحظه بیش‌تر بار خود را بر فیلم تحمیل می‌کرد از نقاط ضعف عمده‌ی فیلم محسوب می‌شد.

می‌گویند «تردید» واروژ کریم‌مسیحی فیلم بدی نبوده، ولی از این فیلمساز که با اثر اولش «پردی» آخر؛ بسیاری از کارشناسان سینمای ایران را به خود امیدوار کرده بود، آن هم بعد از این همه سال فیلم‌نساختن، انتظار بیش‌تری می‌رفت که ظاهراً برآورده نشده است و ...

اما از سوی دیگر دربارهی نحوه‌ی برگزاری جشنواره، غیر از افتتاحیه‌اش که شامل صحنه‌های - ناخواسته - کمدی زیادی بود، جشنواره‌ی بیست و هفتم را شاید بتوان بهترین جشنواره در طول تاریخ برگزاری دوره‌های سالانه‌اش قلمداد کرد؛ به‌خصوص از این جهت که برنامه‌ی ۵ روز بخش بین‌الملل و ۷ روز سودای سیم‌رغ و فیلم‌های اول و دوم و ... همان روز اول نمایش فیلم‌ها به‌طور کامل اعلام شد و تقریباً تغییر چندانی در جدول نمایش فیلم‌ها در طول برگزاری جشنواره مشاهده نشد. اکثر فیلم‌ها طبق برنامه‌ی زمانی اعلام‌شده به نمایش درآمد و جلسات نقد و بررسی در سالن مطبوعات در موعد مقرر برگزار شد و خلاصه این که کارها برای اولین بار تا حدود زیادی طبق برنامه‌های اعلام‌شده پیش رفت و بی‌نظمی‌های سال‌های پیش، خیلی کم‌تر شده بود. پس جا دارد تشکر ویژه‌ی خود را از این بابت، نسبت به دوراندیشی و انضباط کاری مسئولان برگزاری جشنواره‌ی بیست‌وهفتم، ابراز داریم.

۳- موج نوی جوزدگی منتقدان وطنی یا خالقان نابغه‌ی ضدخاطره

اما مهم‌ترین رویداد جشنواره‌ی بیست‌وهفتم، ادبیات هجوم‌برنده و تند و بی‌پروای چند منتقد و نویسنده‌ی جوان مطبوعاتی بود که رؤس آن‌ها را «امیر قادری»، «تیماسحسنی‌نسب»، «حسین معززی‌نیا»، «خسرو نقیبی» و چند نفر دیگر تشکیل می‌دادند. این افراد در چند نشریه‌ی که به‌طور روزانه ویژه‌نامه‌ی جشنواره داشتند یا اصلاً به عنوان ویژه‌نامه‌ی جشنواره منتشر می‌شدند، در مقابل آثاری که به نظرشان می‌رسید آثار ضعیفی هستند موضع انتقادی بسیار تندی می‌گرفتند و تا آخرین نفس به کوبیدن این فیلم‌ها، تا روزهای پایانی جشنواره، ادامه دادند و هرچند تکرار حرف‌ها و موضع‌گیری‌های مشابهشان در نشریات مشابه

کم‌کم وضع را به «شورش را درآوردن» کشاند، اما به هر حال می‌توان گفت این جریان ایجادشده، که در دوره‌ی بیست‌وهفتم جشنواره تقریباً به اوج خود رسید، یک جریان قابل مطالعه در تاریخ نقد سینمای ایران است.

ماجرای آن‌جا شروع شد که این «باند» منتقد فیلم، اثر جدید «بهرام بیضایی»، «وقتی همه خوابیم» را نپسندید و در اولین واکنش، «امیر پوریا» در نشست مطبوعاتی فیلم، بدون هیچ نوع استدلال مشخصی فیلم بیضایی را دمه‌خواند و بیضایی پاسخ داد که این به هر حال یک نظر و سلیقه است و جواب خاصی ندارد. از آن پس در نشریات مذکور سیل اعتراضات دوستان همفکر منتقد مزبور به راه افتاد که چرا بیضایی در جواب این «حرف حساب» پوریا، چنان «حرف ناحسابی» زده است؟! به‌شخصه گمان نمی‌کنم خیلی استنتاج این موضوع سخت باشد که پس زدن یک فیلم سینمایی از سوی یک منتقد فیلم با چنین عنوان کلی دمدگی چندان حرف حسابی باشد که جواب حسابی هم بطلبد، در حالی که هیچ استدلالی هم پشت این ابراز نظر وجود نداشت و فقط یک حس کلی پس از دین فیلم بود که سریع ابراز شده بود. البته جای این سؤال هم باقی است که چگونه این منتقد حرفه‌ی سینما به خود اجازه می‌دهد در یک موضع‌گیری چند دقیقه‌ی پس از دین یک فیلم، اثر فیلمساز را به این صورت غیرمنطقی تخریب کند که تعداد زیادی از آثار نوشتاری و تصویری‌اش جزو گنجینه‌های تاریخ سینما و ادبیات نمایشی ایران هستند و بدتر از آن چگونه است که به سرعت تعدادی دیگر از منتقدان شناخته‌شده و صاحب‌نظر، چنین دیدگاه آشفته‌ی را دوره می‌کنند و پای علم‌اش سینه می‌زنند و با تأیید قاطع آن، به لهیب آتش بی‌دلیل افروخته‌شده بیش از پیش دامن می‌زنند؟! به هر حال این منتقدان همفکر، فضای غالب نوشتاری و گفتاری جشنواره‌ی بیست‌وهفتم را در دست داشتند و هر چه می‌خواستند گفتند و نوشتند و به این جوزدگی بیش‌تر و بیش‌تر دامن زدند و از سوی دیگر هر چه بیش‌تر در این فضا غور و تفحص می‌شد، بیش‌تر می‌شد به این نتیجه‌ی قاطع رسید که این جریان بیش‌تر یک جریان حسی و ژورنالیستی است تا این که جنبه‌های عمیق انتقادی را در بر داشته باشد. البته گمان می‌کنم چنین ادبیاتی مثلاً در برخورد با «حسین علی‌لیالستانی» و فیلم عجیب و غریبش «می‌زاک» کارکردهای مثبتی داشت، به طوری که می‌توان امیدوار بود که دیگر شاهد اثری این‌چنینی از این کارگردان در سال‌های بعد سینمای ایران نباشیم یا مثلاً در مورد فیلم «مشب شب مهتابه» که مسئله‌ی منطقی را مطرح کرد؛ این که اصولاً



باید فیلم‌های «برتر» ساخته‌شده‌ی هر سال را در بخش مسابقه‌ی سینمای ایران جشنواره شاهد باشیم و این فیلم «محمدحادی کریمی» فاقد چنین ویژگی‌های برتری بود؛ اما به هر حال «صوح نو» می‌جوزدگی منتقدان مزبور چون اکثرآدر جنبه‌های استدلالی دچار ضعف بود، وجوه مخرب گل‌درشت‌تری داشت تا وجوه سازنده. این در حالی بود که هر وقت هم منتقدان پیشکسوت در مطلب یا یادداشتی این همکاران جوزده را دعوت به صبوری و بردباری می‌کردند یا موج دیگری از هجمه روبرو می‌شدند بدین ترتیب این منتقدان پیشکسوت در نوشته‌های همتایان جوان خود، با عباراتی که تلویحاً آن‌ها را پیرمرد، کم‌دل و جرئت یا محافظه‌کار خطاب می‌کرد، محکوم می‌شدند و این که آن‌ها مثل پدربزرگ‌هایی می‌مانند که به جوان‌ها نصیحت می‌کنند سرشان زیر باشد و رفتارشان آرام و باوقار.

از سوی دیگر این منتقدان جوان شجاع و جسور وقتی دیدند صدای اعتراض‌ها علیه موضع‌گیری‌های تندشان دارد بلند می‌شود، سخن‌های تازه‌یی به میان آوردند؛ از جمله این که نوشتند و گفتند که این رویکرد تمام منتقدان در جشنواره‌های دنیاست که فیلم‌هایی را که دوست ندارند به لجن می‌کشند آن هم با رفتارهایی مثل «هو» کردن فیلم‌هایی که دوست ندارند در حین نمایش فیلم یا «کف» تمسخرآمیز زدن برای آن‌ها، حال آن که همین دوستان در نوشته‌های دیگری اصرار داشتند که چرا به زور می‌خواهیم این جشنواره‌ی محلی و ملی را بین‌المللی کنیم؟! غافل از آن که اگر قرار است چنین جشنواره‌یی محلی و ملی باشد، منتقد و کارشناس سینمایی‌اش هم باید چنین ویژگی داشته باشد و گمان نمی‌کنم یک منتقد و کارشناس سینمایی اصیل ایرانی به خودش اجازه بدهد مثل آدم‌های دون‌پایه‌ی اجتماع به خاطر نظر و سلیقه‌ی شخصی‌اش، نظم سالن نمایش را به هم بزند اگر این واقعاً درست باشد که تماشاگر خاص سینما در آن‌سوی آب‌ها چنین رفتارهایی را از خود بروز می‌دهد، در فرهنگ این‌جایی عموماً چنین رفتارهایی حمل بر بی‌ادبی و ناهنجاری اخلاقی می‌شود و نه یک رفتار خاص و ویژه و متفاوت از اصحاب قلم و فکر و اندیشه!

فارغ از تمام این حرف‌ها، چیزی که به نظر نگارنده‌ی حقیر می‌رسد این است که انجمن منتقدان سینمایی و مسئولانش باید از کیفیت ادبیات نوشتاری یادداشت‌های سینمایی جشنواره‌ی بیست‌وهفتم تجربه‌ی مناسبی کسب کرده باشند تا انشاءالله در سال‌های آینده شاهد آن باشیم که این روندهای به‌اصطلاح «باندی»

و «قبیله‌یی» در جریان یادداشت‌نویسی‌های جشنواره‌یی جای خود را به روندهای حساب‌شده‌تر و با برنامه‌تری بدهد؛ منظورم این است که انجمن منتقدان باید شرایطی فراهم آورد که در نشریات مختلفی که به طور روزانه در ایام جشنواره منتشر می‌شوند تمام منتقدان و نویسندگان سینمایی که مایل به ارایه‌ی نظر درباره‌ی فیلم‌ها هستند، در یادداشت‌هایی نظراتشان را ابراز کنند. مسلماً در میان این نویسندگان متعدد، دیدگاه‌های متعادل‌تر و مستدل‌تری وجود خواهد داشت که به غنای رأی و نظر و عقیده‌ی تخصصی درباره‌ی سینمای ایران کمک بیش‌تری خواهد کرد. روندی که در جشنواره‌ی بیست‌وهفتم در این زمینه شاهدش بودیم آن بود که چند دوست مطبوعاتی همفکر دور هم جمع شده بودند و با ستون‌های ثابتی که در نشریات مختلف داشتند تمام فضاها را ابراز عقیده و فکر و نظر درباره‌ی فیلم‌های جشنواره را به خود اختصاص داده بودند و متأسفانه این رویکرد چندان نتیجه‌ی مثبتی، به خاطر همان عامل جوزدگی و نوعی خودبزرگ‌بینی، به همراه نداشت، در حالی که با تکرر عقاید و آرا توسط نویسندگان مختلف احتمالاً دیدگاه‌های مثبت‌تری نسبت به نقد تخصصی فیلم جلب خواهد شد و این رویکرد به کلیت سینمای ایران کمک خواهد کرد نه به مطرح شدن چند منتقد و نویسنده‌ی خاص آن هم به قیمت هجوم تمسخرآمیز به هر فیلمی که دوست نداریم و ستایش‌های مفرط و مبالغه‌آمیز هر اثری که دوست داریم، بدون پشتوانه‌ی استدلالی مناسبی که شایسته‌ی نقد تخصصی مطبوعاتی است.

به هر حال با تمام حرف و حدیث‌هایی که برای کوتاه و خلاصه شدن این مقال و اجتناب از حرف‌هایی که دیگران بهتر گفتند و شنیدیم و خواندیم، از بازگو کردن آن در ادامه صرف‌نظر می‌کنیم - مثل تعدد بیش از اندازه‌ی جوایز جشنواره و بخش‌هایی اضافی و جنبی که بیش‌تر مناسب سینما تک‌هاست تا یک جشنواره‌ی سینمایی و... - جشنواره‌ی بیست‌وهفتم فیلم فجر هم به پایان رسید و در پایان این جشنواره بیش از خود فیلم‌ها آن چه به خاطر ماند حاشیه‌های بحث‌انگیز جشنواره به‌خصوص درباره‌ی منتقدان جوان و رویکردهای ویژه‌شان بود، اما امیدواریم سال‌های آینده بیش‌تر شاهد متن‌های خاطر‌انگیز در جشنواره باشیم و به تماشای فیلم‌های عالی و خوب بیش‌تری از فیلمسازان خوب و مستعد کشورمان بنشینیم؛ «متن»‌هایی که به «خاطره» شبیه باشند و نه «حاشیه»‌هایی که بیش‌تر به «ضدخاطره» شبیه‌اند ■

در حاشیه‌ی جشنواره‌ی فیلم فجر

خسته نباشید به روابط عمومی جشنواره

مجید شجاعی

جشنواره‌ی فیلم فجر سال گذشته در سالن سینما فلسطین - که سینمای رسانه‌ها بود - خیلی منظم و خوب برگزار شد؛ از هدایت سیگاری‌ها به بیرون سالن هنگام استعمال دخانیات و پخش فیلم‌ها و اطلاع‌رسانی گرفته تا حضور اسپانسرهای غذایی که به حاضران در سالن خدمات می‌دادند. جشنواره در سینمای رسانه‌ها یکی از بهترین سال‌های برگزاری‌اش را تجربه کرد. باید به بچه‌های روابط عمومی جشنواره که تا آخرین روز در محل حضور داشتند، یک خسته نباشید جانانه گفت.

یک فیلم در دو سالن

سینما فلسطین دارای سه سالن نمایش است، سالن شماره‌ی ۳ به جلسات نقد و بررسی فیلم‌ها اختصاص داشت و در سالن‌های شماره‌ی ۱ و ۲ فیلم‌های جشنواره پخش می‌شد، اما بعضی از فیلم‌ها که تماشاگران بیش‌تری را به سینما می‌کشاند هم‌زمان در هر دو سالن پخش می‌شد؛ فیلم‌هایی مانند «درباره‌ی املی...» (اصغر فرهادی) و «خراجی‌ها ۲» (مسعود ده‌نمکی). جمعیت انبوه مشتاق هر دو سالن را پر می‌کرد. در جشنواره‌ی بیست‌وپنجم که باز هم در سینما فلسطین برگزار شد هنگام پخش بعضی از فیلم‌ها ازدحام آن قدر زیاد بود که عده‌یی روی زمین یا سر پا به تماشای فیلم می‌پرداختند، اما در این جشنواره شاهد چنین صحنه‌هایی نبودیم.

عجب تماشاگران خوبی!

گاهی وقت‌ها که برای تماشای فیلم به سینماهای شهر می‌روی، از سر و صدای زیاد بعضی از تماشاگران عصبانی می‌شوی چون فیلم دیدن در آرامش و سکوت خیلی مهم است. وقتی در سالنی نشسته‌ای که همه به قول معروف این‌کاره هستند و دستی در سینما دارند خیالت راحت است، چون یا منتقدان سینما در سالن هستند یا دست‌اندرکاران